فصلنامه پژوهش های مدیریت در جهان اسلام
شماره مجوز: ۸۵۴۹۵ شماره استاندارد بین المللی: ۶۰۹۴-۲۶۷۶ شماره سیزدهم (زمستان۱۴۰۱)

راهکارهای تولید و افزایش سطح علم و تعلیم و تربیت در جامعه با مداقه در نقش کلیدی دانشگاه در این راستا

(تاریخ ارسال ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۲/۲۰)

احمـــد زارعـــی

پژوهشگر و محقق

چکیده

تولید علم و فناوری و نشاط علمی که به واسطه دانشگاه ها، نظام آموزشی و تربیتی، تجاری سازی و فعالیت شرکت های دانش بنیان ثروت آفرینی را نیز در پی دارد، از ابزارهای قدرت کشور محسوب می شود. اینکه کشور ما برای دستیابی به نقطه مطلوب نیازمند چه دستاوردهایی است موضوع مهمی است که عملا جریان تولید علم را با واقعبینی روبرو خواهد کرد. درحال حاضر برخی از نیازهای علمی و تکنولوژیکی کشور، ما را در عرصه بین الملل با انفعال و ضعف مواجه ساخته است که لازم است پاسخگویی به آنها در اولویت قرار گیرد. البته باید تمامی دانشگاه های ما متناسب با اولویت های تولید علم نسبت به جذب استعدادها و پرورش آنها مبادرت نمایند. بدیهی است برای تحقق این مهم، غنی و به روز سازی محتوا و روش های آموزشی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. همچنین برای رونق یافتن تولید علم، باید به سهل ترین راه ممکن، منابع و ابزارهای پژوهش در اختیار محققان قرار گیرد. متاسفانه درحال حاضر منابع و ابزارهای موجود پاسخگوی نیازهای محققان نیست و کیفیت تحقیقات را با ضعف جدی روبرو ساخته است. با این تفاسیر در این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است قصد داریم به راهکارهای تولید و افزایش سطح علم و تعلیم و تربیت در جامعه با مداقه در نقش کلیدی دانشگاه در این راستا بپردازیم.

واژگـان کلیـدی: تعلیم و تربیت، آموزش، دانشگاه، پیشرفت علم، دانش، نیازهای علمی، پژوهش

بخش اول: کلیات

تعلیم و تربیت، عبارت است از فراهم آوردن زمینه ها و عوامل به فعلیت رساندن یاشکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف های مطلوب وبر اساس برنامه ای سنجیده شده. تعلیم و تربیت، به هر شکل که تعریف شود و هدف آن هر چه باشد، مستلزم ایجادویژگی ها و خصوصیاتی است که در متربی به عنوان یک انسان صورت می گیرد، بنابراین موضوع تعلیم و تربیت همان انسان است. لازمه ی تربیت، شناخت روح و روان و قوا و استعدادهای انسان است، و به گفته ی بعضی از صاحب نظران، تعلیم و تربیت به صورتی که در خور مقام و موقع انسان باشد، مستلزم شناخت انسان و مقام و موقع او در مراحل تطوّر نوعی و فردی است. ضرورت تولید علم و همگانی کردن آن، از پیش شرط های اساسی برنامه اولویتهای ملی توسعه علوم و فناوری در کشور است. تعلیم و تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج ارزشها برساند و یا اینکه وی را به سقوط بکشاند. از این رو مکتب اسلام برای تربیت در تمام مراحل و مقاطع زندگی دستورهای ویژهای داده است تا انسان از کدر کانون خانواده و در آغوش والدین و معلم و فرهنگ تعلیم و تربیت مناسب و لازم را ببیند و برای مراحل عالی تر زندگی انسانی آماده شود و پرورش یابد. تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر بر فراز کره خاکی و تصرف او در طبیعت و تاثیر وی در جامعه وجود داشته است و همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان و روش ارضای آنها از طریق تعلیم و تربیت به دست می آمده و به نسل بعد منتقل شده است، تا رفته رفته دامنه ی این شناخت به رشد و تکنولوژی امروز رسیده است. تعلیم و تربیت (اعم از رسمی و غیر رسمی، عمدی و غیر عمدی) نه تنها میتواند در رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری حتی جسمانی فرد موثر باشد بلکه وسیله ای است در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار میآید، یعنی نقش تعلیم نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را دربر

میگیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه میگردد. لذا مشخصه یک جامعه سالم و رشد یافته، تنها داشتن موقعیت جغرافیایی خوب و معادن متنوع و منابع مالی نیست بلکه نظام تعلیم و تربیت زنده و مترقی است که انسانهایی آزاده و مستقل، خلاق، مبتکر و تلاشگر میسازد تا جامعه را در زمینه های علوم، صنایع، اقتصاد، سیاست و غیره از عقب ماندگی نجات دهند، زیرا همه ی اصلاحات و فعالیتها، به وسیله اندیشه و تلاش انسان انجام میگیرد. ابوحامد محمد غزالی گفته است: اگر علما و معلمان نبودند مردم همچون بهایم و چهارپایان زیست میکردند، یعنی مردم در سایهی تعلیم از مرحلهی حیوانی به مقان انسانی ارتقاء می یابند. پس سعادت و تکامل انسان، نیازمند تلاش و توجه و حرکت است و اگر او را رها کنند و به خود واگذارند، انحطاطش شروع میشود. یکی از عوامل دیگری که ضرورت تعلیم و تربیت را شدت می بخشد، و از آن ویژگی تأثیر پذیری انسان و سرایت عقاید و عادات و به طور کلی فرهنگ یک جامعه به معاصران و نسلهای آینده است. براین اساس تاثیر تعلیم و تربیت، مثبت یا منفی در انسان جنبه ی تصاعدی می یابد و علاوه بر خانواده و فامیل میتواند جامعه ای را در عصری تحت تأثیر قرار دهد و در طول قرنها از نسلی به نسل دیگر منتقل شود یا تمدنی را ایجاد کند و یا از بین ببرد. در زندگی معاصر دلایل فراوانی موجب شده است که تعلیم و تربیت اهمیت بیشتری پیدا کند از جمله:

۱- دگرگونی های علم و صنعت و گسترش و رشد تمدن و نیاز به تخصص و مهارتها و توانایی های جدید برای داشتن روابط اجتماعی صحیح و توان رقابت و موفقیت در کار و مدیریت اجتماعی.

۲- صنعتی شدن زندگی بشر و تغییر شیوه ی زندگی از سنتی به مدرن و لزوم یادیگری این شیوه از زندگی نحوه ی استفاده از تولیدات جدید و نتایج حاصله از علوم تجربی.

۳- تهدید سرنوشت بشر به وسیله ی بحرانهای روحی، ضایعات اخلاقی تبلیغات گمراه کننده و نابسامانی های زجر دهنده تمدن جدید انسانی و افزایش دائمی و مستمر آنها با توجه به انعکاس سریع حوادث و ارتباطات جهانی و تبدیل شدن جهان به دهکده ی جهانی.

۴- نارسایی های مکتب های تربیتی موجود در حل بحرانها و نابسامانی های اسفبار انسانها زیرا که دانشمندان و فیلسوفان تربیتی امروز با تکیه بر علم تجربی و علم مداری و اندیشه های الحادی از رهنمودهای منابع آسمانی و وحی الهی محروم شده اند و نظام تربیتی با خلائی موهوم روبرو شده است. لذا یک مکتب تربیتی مبتنی بر علم و وحی و جامع و فراگیر برای نجات جامعه بشری ضرورت پیدا می کند.

بخش دوم: نگاهی به جایگاه تعلیم و تربیت در ایران باستان

تمدن ایرانی تاریخی بسیار طولانی دارد و چنانکه از تحقیقات باستان شناسان و مورخان بر میآید قریب به پنج هزار سال پیش از میلاد اقوامی در فلات ایران زندگی میکرده اند که از تمدن و فرهنگ نسبتاً پیشرفت های بهره مند بودند. اقوام آریایی نیز در حدود دو هزار و پانصد سال تا یازده قرن پیش از میلاد به این سرزمین کوچ کردند و تمدنی را بنیاد نهادند که به تمدن آریایی معروف است. برای پی بردن به هدفها و تشکیلات و روش های آموزش و پرورش در ایران باستان در حقیقت باید علاوه بر عقاید دینی به وضع اجتماعی و سیاسی این دوران نیز توجه داشت به علاوه باید نهاد تربیتی در را در دوره های مختلف مانند دوره ی هخامنیشی، اشکانی و ساسانی به طور جداگانه مطالعه کرد. که پرداختن به همه ی این جزئیات، مجال و امکان نیست لذا مختصری درباره ی هدفها و سازمان و روشهای آموزش و پرورش بسنده می کنیم. اگر دین ایرانیان باستان را دین زرتشت بدانیم و آئینهای دیگری را نیز که تا نفوذ اسلام در ایران به وجود آمده

متـاثر از دیـن زرتشـت بشـماریم، میتـوانیم بگـوییم درهمـه ی ایـن دوره هـا نخسـتین آموزشـگاه پـس از خـانواده آتشـکده هـا بـود و پیشـوایان دینـی پـس از پـدر مـادر نخستین آموزگاران به شـمار مـی آمدنـد و مهمتـرین برنامـه نیـز آموزشـهای دینـی بـود. در دین زرتشت، را پیـروزی اندیشـه ی نیـک، گفتـار نیـک و کـردار نیـک اسـت کـه سـه اصل مهم این دین بـه شـمار مـی آیـد. بـه ایـن ترتیـب هـدف اصـلی آمـوزش و پـرورش آمـاده کـردن کودکـان و جوانـان بـرای اجـرای اصـول سـه گانـه ی مـذکور اسـت. هـدف دیگر آموزش و پرورش انجام وظیفه در خانه و کشور است.

تربیت در ایران باستان به سه منظور بوده است:

۱- خدمت به اجتماع.

۲- خدمت به خانواده و رفع مسئولیت از پدر و مادر.

۳- بهبودی حال و برتری بر دیگران.

بنابراین می توان گفت کـه هـدف اساسـی همـان تربیـت دینـی و اخلاقـی اسـت کـه بـه صورت انجام دادن وظـایف خـانوادگی و اجتمـاعی و پیشـرفت شخصـی تحقـق مـی یابـد. سازمان آموزش و پـرورش در طـی چنـدین هـزار سـال بـه یـک حـال نبـوده اسـت پـس نمیتـوان گفـت کـه سـازمان واحـدی در ایـن دوره وجـود داشـته اسـت امـا خـانواده و آتشکده و آموزشـگاههای دربـار مراکـز مهـم تعلـیم و تربیـت در ایـن دوره بـه شـمار مـی آمـده انـد. در دورهـی ساسـانی دانشـگاههایی نظیـر جنـدی شـاپور نیـز بـر ایـن مراکـز افـزوده مـی شـود. در دانشـگاه جنـدی شـاپور کـه در قـرن سـوم مـیلادی بـه دسـتور اردشیر بابکان تاسـیس شـد کتـب علمـی و ادبـی را کـه از هنـد و یونـان آورده بودنـد بـه پهلـوی ترجمـه کردنـد و پزشـکانی را از یونـان بـرای تـدریس در ایـن دانشـگاه بـه کـار گماشتند. این دانشگاه تا اواخر قـرن سـوم هجـری وجـود داشـت و یکـی از مراکـز بـزرگ علمـی و فرهنگـی آن روزگـار بـود. کـودک تـا پـنج سـالگی در خـانواده و در میـان زنـان تربیت میشـد و آمـوزش دینـی و علـوم و فنـون در سـن هفـت تـا پـانزده سـالگی کـه آن

سن را تمیز عقلی می نامیدند انجام میگرفت. روش عمده آموزش و پرورش، شفاهی و حفظی و تلقینی بود و گاه نیز مطلوب نادرستی را به کودکان تلقین میکردند. به طور مثال به اطفال تلقین میشد که شاه به خواست خدا و موهبتی الهی بر تخت سلطنت نشسته و نمایندهی او بر روی زمین است و برحسب اراده ی او امور کشوری را سامان میدهد. بنابراین همگی باید چشم بر حکم و گوش بر فرمان او نهند و او را تا حد پرستش دوست بدارند. آموزش و پرورش که شمه ای از آن را بیان کردیم بیشک دارای محاسنی بود که از مهمترین آنها می توان ایجاد روحیه گذشت و سعه صدر و علاقه به علوم و فنون را نام برد و این دو جنبه سبب شد که مردم این سرزمین در دوره هایی از تاریخ، امپراطوری بزرگی را ایجاد و ارائه کنند و در پیشبرد دانش و هنر سهیم باشند. اما از سوی دیگر نظام تربیتی ایران باستان به ویژه در سالهای پیش از ظهور دین اسلام دارای عیب هایی بود که مهم تر از همه طبقاتی بودن آموزش و پرورش و ایجاد روح فرمانبرداری از قدرتمندان و پیروی کورکورانه از حاکمان را میتوان ذکر کرد. این نوع تعلیم و تربیت همراه با ستمگری ها و تندروی های حاکمان دوره ساسانی، به سقوط این سلسله منجر شد و ایرانیان را برای پذیرش دین جدید آماده ساخت.

بخش سوم: بررسی جایگاه تعلیم وتربیت در اسلام

تعلیم و تربیت اسلامی با نزول قرآن تولد یافت و پیامبر اسلام (ص) که پروردگار او را به نیکی تربیت کرده بود، معلم و مربی آن شد. توالی این دو رویداد میمون و مبارک پرده از یک راز برمیدارد و آن اهمیت بسیار بالا یا کلیدی بودن دو عنصر برنامه و معلم در مجموعه نظام تربیتی اسلامی است. این سخن هرگز به معنی سبک انگاشتن دیگر عناصر نیست بلکه دقیقا تأکید بر این نکته است که این دو یعنی برنامه و معلم در حکم عود استوار این خیمه ی بلندند. معلم، نقش برگشت ناپذیر و غیر قابل انکاری در چرخه ی آموزش ایفا می کند، معلم کانونی است که چرخه ی آموزشی بر محور آن می چرخد و قوام و دوام این چرخه به موقعیت و

جایگاه معلم بستگی دارد. به همین دلیل معلم مقام رفیع وارزشمندی را به خود اختصاص داده است. از این رو در روایات و مستندات دینی ما، بر نقش معلم و جایگاه وی به طور جدی تأکید شده و کار او را همانند نقش پیامبران و مصلحان الهی شمرده اند. مسلمانان بحث های جستجوگرایانه ی خود را از قرآن که اولین و مهمترین سند مدون تعلیم و تربیت است آغاز کرده اند و همین منبع بود که دروازه های علوم و دانش را در معنی عام کلمه، که اعم از علوم شرعی و مذهبی و نیزدستاوردهای مادی و تجربی است به روی آنان گشود. مقصود آن است که مسلمانان با الهام از قرآن و به ویژه اولین آیات وحی، در زمینه ی علوم و معارف بشری به یک بینش یا دیدگاه کاملاً تازه و بی سابقه رسیدند و آن مسأله اتحاد یا وحدت در علوم بود. در این بینش، علوم ودانش های مختلف همه از یک منبع، که همان فیض بخشی خواست الهی است سرچشمه می گیرند؛ بنابراین نه تنها با یکدیگر در تضاد نیستند بلکه همانند هم هستند بدین سان برنامه و محتوای آموزش اسلامی متاثر از این دو عنصر یا دو مقوله از شناخت بوده و شواهد تاریخی، حداقل در قرون اولیه به خوبی موید آن است. اما برخی از ضرورتهای زمانی و مکانی و همچنین زیربنایی بودن مسائل دینی موجب شد تا این دانش در اولویت قرار گیرد و توجه بیشتری به آن مبذول شود. و بعد از آن علم حدیث و تفسیر و فقه اضافه شد و آن گاه نوبت به علوم ادبی رسید و آموزش و تدریس علوم اکتسابی اعم از نظری و تجربی به تاخیر وارد برنامه ی درسی و نظامی تربیتی اسلام شدند. و از جمله این علوم که در اوایل ظهور اسلام به برنامه ی درسی افزوده شده است تاریخ، روانشناسی، جامعه شناسی، اخلاق، زبان شناسی، جغرافی، منطق و جز آنها را باید نام برد. همچنین تعلیم و تربیت که نخست درسهایی همچون فلسفه، اخلاق، روانشناسی و شاید منطق مورد بحث و دقت نظر قرار می گرفت وبه تدریج در راه دستیابی به هویت مستقل خود گام برداشت. در بحث علوم طبیعی و تجربی به عنوان جزیی از مواد درسی، ما برآنیم که به احتمال قوی دانش شیمی زودتر از دیگر دروس وارد برنامه ی آموزشی شده و آن هم در ارتباط

با حوزه ی درسی امام صادق(ع) در مدینه بوده است. پس از شیمی به تدریج دانشهای دیگری همچون ریاضیات، نجوم، فیزیک، و پزشکی در عرصه ی برنامه های آموزشی درخشیدند و نوابغ و اندیشمندان بزرگی را به سوی خود فرا خواندند. محمدبن موسی خوارزمی، محمدبن زکریای رازی، ابوعلی سینا، حسن بن هیثم، ابوریحان بیرونی، عمر خیام، بهاء الدین عاملی و دهها نام دیگر که نه تنها تاریخ علم، که جامعه ی انسانی وامدار آنهاست. از آن جمله اند. پیشرفت سریع مسلمانان در زمینه ی این علوم به یک معجزه شباهت داشت. «تأثیر فرهنگ اسلامی در پیشرفت علوم ریاضی طب و شیمی شواهد بسیار دارد حتی در قرون سیزدهم ترجمه متون اسلامی و مشروح آنها در مدارس عامی آکسفورد، با شوق و علاقه دنبال می شد». به این ترتیب از اواخر قرن سوم تا نیمهی قرتن پنجم هجری تقریباً همه ی دانشمندان در همه ی شاخه های مختلف علوم، از فقه و تاریخ تا فزیک و شیمی و پزشکی مسلمان بودند به طوری که نتیجه ی کارهای آنان به دورترین نقاط دنیا نیز رسیده بود. اما متاسفانه این راه ادامه پیدا نکرد و پس از آن به دورانی از رکود و بی حرکتی می رسید که می توان آن را نقطه تنزل یا انحطاط تدریجی نامید هرچند از بیان مفصل علتهای موثر در پیدایش این رکود و توقف در این مقاله معذوریم، ولی میتوانیم تک بعدی شدن برنامهی آموزشی و تاکید انحصاری نهادهای آموزشی بر علوم مذهبی و تاسیس نظامیه ها و در رأس همه نظامیه بعذاد، ضرورت پیروی انحصاری از مذهب اربعه و فتنه مغول در قرن و حوادث غم انگیز دیگری همچون دویست ساله صلیبی، برخوردهای نظامی بین دو دلت مقتدر به اصطلاح اسلامی یعنی صفویه و عثمانی، پایان حاکمیت اسلام در اندلس، نابودی بسیاری از تأسیسات فرهنی و آموزشی در این سرزمین و آغاز توطئه های گوناگون استعمار را می توان نام برد.

بخش چهارم: بررسی و تحلیل نقش دانشگاه در تعلیم و تربیت

دانشگاه محل تولید دانش است نه ترویج آن و این که ما فکر کنیم دانشگاه میانه خوبی با تولید دانش ندارد درست نیست. پس دانشگاه اولاً دانشگاهی علم گراست و ثانیاً پاسخگوی نیاز جامعه است و اگر فقط نوعی دانش اندوزی در آن باشد آن هم از نوع ترویجی، این دانشگاه را نمی توان اسلامی دانست. اما در مورد امکان آن باید اولاً این نکته را گوشزد کنیم که امروز در غرب هم این مسئله مطرح است. دانشگاههای غرب که مبتنی بر روش شناسی پوزیتیویستی و تجربه گرایی دارند این مسئله را به طور جدی دنبال میکنند که علوم تجربی هم بر یک مفروضات غیر تجربی و مبانی متافیزیکی اند. در حوزهی علوم انسانی به دلیل ویژگی پدیدهه ای اجتماعی و معنادار بودن رفتار انسانی نقش مفروضات غیر تجربی و به عبارتی مفروضات هنجاری و ارزشی و تاثیرشان بر نتیجه و محصولات تلاشهای علمی حادتر میشود. در فلسفه تعلیم و تربیت یک بحث مطرح است به نام جهت علم یعنی بایدها و نبایدها وغایاتی که علم در راستای آنها باید حرکت کند. مسلماً هر علمی جهتی را دنبال میکند که می تواند بر فرآیند علمی آن تاثیر بگذارد از دید ما همه ی علوم چه حوزوی و چه دانشگاهی باید مقدمه ی معرفت الله باشد و ما آیات خدا را کشف کنیم و به چه چیزهای بالاتری پی ببریم. از این جهت میتوان نقش دانشگاه را مؤثر دانست چون در این مسئله اتفاق نظر است که بایدها و نبایدها را باید از دین گرفت. پس به یک معنا حوزه باید دانشگاهی شود و به یک معنا باید اسلامی شود در خصوص آشنایی با فلسفه ی علم و علوم اجتماعی و تحولاتی که امروزه در علم رخ داده است دانشگاهی شدن حوزه را از آن می فهمیم و در خصوص تهجر زدایی، اسلامی شدن حوزه، و این ایدهای است که مطلوب است. زیرا با توجه به تحولاتی که در دنیا رخ داده است اکنون بحث رابطه دین و علم مطرح شده است یعنی فهمیده اند که جدائی علم از دین آنها را دچار بحران هویت کرده است. البته دانشگاه هم آسیب های خاص خود را دارد. نمی گوئیم که

دانشگاه تولید ندارد، بلکه تولید هم میکند منتها هنوز یک مشکل وجود دارد. ما بیش از اینکه مولد دانش باشیم ترویج دهنده ی آن هستیم؛ علت این امر چیست؟ برداشت این است که ما دانشگاهی آوردیم که مبتنی بر یک مبنای معرفتی خاص است به عبارتی ما در زمینی کشت کردیم که نمیروید و لذا باید در دانشگاه تغییر و تحول اساسی ایجاد کنیم. دانشگاه ما اولاً مستقل نیست، از همان روز اول دانشگاه بر مبنای وابستگی ایجاد شد چون رژیم شاه و مخصوصاً رضا شاه وابستگی را دنبال می کرد و وابستگی فکری در رأس آن بود و ایجاد دانشگاه یکی از ابزارهای اجرایی رژیم پهلوی در جهت وابستگی فکری در رأس آن بود و ایجاد دانشگاه یکی از ابزارهای اجرایی رژیم پهلوی در جهت وابستگی فکر و اندیشه بود ثانیاً فایده مند هم نبود. برای اینکه دانشگاههای ما به تغییر حضرت امام (ره) گرفتار ایسمهایی هستند (به خصوص در علوم انسانی(بیگانه با آن چیزهایی که در جامعه می گذرد. ثالثاً مسئله تهذیب نفس مطرح است. البته تهذیب نفس فقط شامل دانشگاه نمی شود شامل حوزه هم میشود. در مورد تولید علم ما هم باید سهیم باشیم و همراه حرکت تولید علم در جهان شویم ولی اکنون ساز و کار موردنیاز برای دانشگاه خود بنیاد، دین پرور و دانشگاهی که بتواند سهیم باشد فراهم نیست، ما وقتی به دیگر کشورها می نگریم می بینیم که به قشر فرهیخته جامعه یعنی دانشگاهیان که قشر معدودی از جامعه هستند توجه فراوانی میشود و در ساختار قشر بندی اجتماعی اهمیت بسیار دارند و امکانات فراوانی نیز در اختیار دارند که هیچ کدام در اینجا در اختیار یک محقق ایرانی نیست. یعنی نه زمینه فرهنگی آن هست چون دانشگاه باید در بستر فرهنگی مناسب قرار بگیرد و نه به لحاظ ساختاری به آنچه در دنیا معمول است و می تواند میزان مشارکت و سهم ما را در فرایندهای علمی بالا ببرد توجه میشود در اینجا علاوه بر مسئله فرهنگی، معرفتی یا اجتماعی و غیره مسئله در نقش و جایگاهی است که یک عالم می بایست داشته باشد و آن مسئله ساختاری برمی گردد. بنابراین در مرحله اول ما می خواهیم سعی داشته باشیم ولی این سهم ما شاید بر مبنای دیگری باشد همان

طـور کـه امـروز ژاپـن سـهم دارد امـا سـهم خـودش را پـذیرش مبنـای فـرد گرایانـه دانشگاه غربی به دست نیاورده است. مـا هـم مـی تـوانیم سـهیم باشـیم بـا مفـروض هـا و مبـانی دیگـر. دربـاره ی علـم دینـی آنجـا کـه بحـث فلسـفه ی تعلـیم و تربیـت و مبـانی ماوراء الطبیعی مطرح میشود ما می تـوانیم رنـگ و صـیغه ی دینـی بـه علـم بـدهیم. امـا آیا این به معنای آن است کـه علـم دینـی صـرفاً بـه مبـانی مـاوراء الطبیعـی و فلسـفه ی تعلیم و تربیت و جهات آن بسـنده مـی کنـد؟ خیـر؛ بخشـی از علـم دینـی بـه انگیـزه ی دانشمند دینی برمیگردد. یک دانشـمند بعـد از ایـن کـه یـک رابطـه را کشـف کـرد، هـم در استفاده از این رابطـه و هـم در اینکـه یـک رابطـه ای را کشـف کـرد هـم در اسـتفاده از این رابطه و هم در اینکـه ایـن رابطـه مقدمـه ای بـرای چیـز دیگـر میباشـد مـی توانـد با دیگر دانشمندان متفـاوت باشـد. امـروز دانشـمندان روی بعـد انگیزشـی بحـث میکننـد و کسی هم منکر این نیست کـه بعـد انگیزشـی هـم در انتخـاب مسـئله و هـم در فراینـد تحقیـق و هـم در نتیجـه ی آن خیلـی نقـش دارد. بخشـی از علـم دینـی بـه انگیـزه هـا، بخشـی از آن بـه شـفافیت بخشـی بـه میـانی دینـی برمیگـردد کـه بـه عنـوان مبـانی متـافیزیکی مـی توانـد عمـل کنـد و بخشـی هـم بـه فلسـفه ی تعلـیم و تربیـت مربـوط است. ولـی آیـا علـم دینـی صـرفاً پـرداختن بـه مبـانی متـافیزیکی اسـت؟ خیـر مـا روش تجربی را دنبال می کنـیم امـا در بسـتر خـاص خـودش؛ هـم بـه لحـاظ معرفتـی هـم بـه لحـاظ انگیزشـی. مسـلماً نگـاه یـک مسـلمان و موحـد بـه عـالم متفـاوت اسـت و او نمـی تواند هر طور که خواست با این عالم و با آیات خدا برخورد کند.

بخش پنجم: راهکارهای تولید علم در جامعه

۱- اسـتقلال فکـری: امـام خمینـی(ره) رمـز موفقیـت را در اسـتقلال فکـری میدانـد ایشـان مـی فرماینـد: مـا بایـد سـالهای طـولانی زحمـت و مشـقت بکشـیم تـا از فطـرت ثانی خود متحـول شـویم و خـود را بیـابیم و روی پـای خـویش باشـیم و مسـتقل گـردیم ودیگر احتیاجی به شرق وغـرب نداشـته باشـیم. و بایـد از همـان بچـه هـا شـروع کنـیم و تنهـا مقصـدمان تحـول انسـان غربـی بـه انسـان اسـلامی باشـد. اگـر ایـن مهـم را انجـام

دادیم مطمئن باشید که هیچکس و هیچ قدرتی نمیتواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم آنها چگونه می توانند به ما ضربه بزنند. تنها آنها میتوانند از داخل خود ما به ما ضربه بزنند، در داخل فردی را درست کنند و بعد توسط آن هرچه میخواهند انجام، دهند. . . یکی از علل عقب ماندگی کشورها(عقب مانده) همین بود که اصلاً فکر خودشان را نمی گذاشتند که اینها به راه بیندازند و تبلیغات طوری شده بود که می ترسیدند اصلاً وارد یک عملی بشوند. . . . شما مگر چه چیزتان از سایر بشر کمتر است، بشر همه جا یک جنس است و یک نوع است و یکی است. اینجا اگر بهتر نباشد از آنها بدتر نیست، لکن نگذاشتند که این بهترها و این مغزهای متفکر به کار بیفتد، آن مغز متفکرهایی که از ایران فرار کردند، آنها بودند که تفکراتشان را برای آنها داشتند، برای خارجی ها به کار می انداختند. . . و امیدوارم که مغزها را به کار بیندازید و آن خوف هایی را که ایجاد کرده بودند در کشور ما هم کنار بگذارید و با شجاعت وارد شوید و کار خودتان را انجام بدهید.

۲- فکر دینی: فکر دینی و اسلامی کردن دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت همانطور که قبلاً متذکر شدیم میتواند در بهبود استقلال فکری و در نتیجه تولید علم تاثیر بسزایی داشته باشد، انسانهایی بوده اند که همانند پیامبران به این طریق رفته اند و در هر دورهای از تاریخ بروز و ظهور داشتهاند و چراغ هدایت و رشد انسانها را در دست گرفتهاند و راه روشن را به نسلها نمایانده اند. حضرت امام خمینی یکی از این مربیان و معلمان الهی بوده اند. تعلیمات امام خمینی(ره) با توجه به همه ابعاد حیات و گسترش و تابناکی اش یک تعلیمات الهی بود که تنها پیامبران وامامان و اولیای خدا پیموده بودند. اساس این تعلیمات دین بود، دینی که بر محور علم و عمل و براساس وحی الهی می چرخید. دینی که حکم قانون را دارد و لازم الاجراست، دینی که سیاست دارد، فرهنگ دارد، تاریخ دارد، مدنیت دارد، اقتصاد دارد، هنر دارد، مدیریت دارد، قضا دارد واز همه بالاتر ادبیات دارد، یعنی همه ی میدان ها و عرصه هایش با عنصر زیبایی عجین است.

۳- توسعه آموش: گسترش فضای آموزشی و تحقیقاتی در کشورهای توسعه یافته نشان از این امر دارد که پژوهش و تحقیق سنگ بنای حرکت علمی و فنی و شکوفایی صنعتی و تکنولوژیک آنها بوده و به همین دلیل، تحقیق و پژوهش یک عرصه اساسی برای بروز و ظهور استعدادهای درخشان محسوب میشود. این عرصه برای شناسایی نیروهای خلاق و با استعداد و نوپرداز بسیار حائز اهمیت است و به همین دلیل در هر گونه برنامه ریزی استفاده بهینه از امکانات موجود نباید از نقش منابع کارآمد و جوان نیروی انسانی غفلت کرد. کمبود پژوهشکده ها و دانشگاهها ومراکز آموزش عالی به نوبه ی خود در کاهش تعداد پژوهشگران نقش اساسی دارد. گشایش مراکز جدید و مدرن برای جذب جوانان جهت شناسایی وکشف استعدادهای جوان ودرخشنده، باید در اولویت قرار گیرد. تحقیقات نشان داده است چنانچه جوانان به مطالعات و پژوهشهای خاصی از ابتدای مسیر شغلی خود بپردازند، پس از گذشت مدت زمان مشخصی، در آن رشته از مطالعات به تخصص ارزندهای دست مییابند و این همان راز پیشرفت و رشد مشهود دنیای غرب میباشد. دست به دست چرخاندن محققان و آواره ساختن آنها و نداشتن هیچ گونه برنامه ی پویا و مستمر برای ادامه تحقیقات و پژوهشهای آنان، موجب ایجاد گسستگی در رشته تحقیقات شده و به همین دلیل مطالعات و پژوهشها در ایران از رشد خوب و قابل ملاحظه ای برخوردار نمی باشد.

نتیجه گیری

در جمع بندی و ننتیجه گیری پایانی پژوهش حاضر باید گفت پژوهش در کشور ما نیازمند یک رهبر مقتدر و فهیم است تا در قالب یک برنامه جامع ملی، پژوهش کشور را با اشراف کامل مورد هدایت و حمایت قرار دهد. درحال حاضر مشخص نیست متولی واقعی پژوهش کشور کیست و از چه دستگاهی باید انتظار برنامه ریزی جامع و ملی را داشت. همچنین یکی از منابع تعیین کننده بایدها و نبایدها، هدفها و غایتهای آموزشی، دین است و طبعاً چون جامعه ایران جامعه ای مذهی و

مسلمان است این اهداف را باید اسلام تعیین کند. در این بین حوزه ها و روحانیون باید نقش ارزشگذاری و جهت دهی را داشته باشند و دانشگاهها ذیل این ارزش های غایی و با عنایت به این جهت گیری های کلی به فعالیت های عملی و شغلی بپردازند. چون حوزه های علمیه و روحانیون؛ متولیان اصلی استنباطات و برداشتهای دینی اند، طبعاً این وظیفه ی آنان است که با توجه به توسعه ی قلمروی کاری و معرفتی خود ارزشهای غایی و جهت های کلی تعلیم و تربیت را استنباط و اخراج کنند و در اختیار دانشگاه و دانشگاهیان قرار دهند. به طور قطع استنباط اهداف آموزشی می بایست متناسب با شرایط زمانی، مکانی و با توجه به تحول متالوژی در شیوهی استنباط باشد ضمناً تاثیر مشکلات اقتصادی و عدم تأمین معاش از علل عمدهی بروز انحرافات اخلاقی و اجتماعی هستند و در سلامت جهانی و کیفیت فرهنگی، زندگی خانوادگی و فرصتهای تحصیلی کاملاً مشهود است از همه مهمتر این است که از میزان شرکت اجتماعی مخصوصاً در زمینه های سیاسی، اجتماعی علمی، اقتصادی می کاهد بنابراین سازمان اجتماعی مخصوصاً در زمینه های سیاسی، اجتماعی و حمایت از محصلان، محققان و پژوهشگران و فراهم نمودن امکانات تحصیلی و معیشتی آنان از سوی دولت و مدیران و افراد اجتماع در تشویق و ترغیب این قشر فرهیخته میتواند بسیار موثر باشد همچنین تبادل اندیشه و زنده و فعال بودن مجالس علمی همراه با مباحثه و مجادلهی علمی و برخورد اندیشه ها میتواند عامل حل مجهولات ذهنی باشد و رشد و شکوفایی استعدادها در گرو آزادی بیان نظرات و افکار است که بدون آزادی، بیان آزادی اندیشه بیهوده و بی نتیجه خواهد بود. زیرا یکی از راههای تولید علم نظریه پردازی از که تا خردورزی نباشد نظریه پردازی هم نخواهد بود پس در دانشگاه باید آزادی هر نوع نقادی خرد ورزانه و آزاد اندیشانه در زمینه های مختلف وجود داشته باشد و صاحب نظران بدون هیچ ترس واهمه از اشخاص یا واحدهای نظارتی کنترل کننده اجتماعی عقاید و حاصل خردورزی وافکار علمی و اشخاص یا واحدهای نظارتی کنترل کننده اجتماعی عقاید و حاصل خردورزی و

افکار علمی و منطقی خود را در اختیار مسئولان و نهایتاً جامعه قرار دهند که در این میان شأن و تقدس مقام اهل علم در تعالیم دینی ما مورد تاکید و اهمیت بسیار قرار گرفته تا جایی که احترام به علما را واجب دانسته است نباید نادیده گرفته شود، زیرا بی احترامی در محیط کار یا در اجتماع یا کنترلهای غیر ضروری توسط بعضی از گروهها می تواند در کاستن انگیزه این و نیاز فطری افراد یعنی فطرت حقیقت جوئی تاثیر فراوانی داشته باشد که با توجه به مشهود بودن این امر نیاز به پژوهش ها و نظر سنجی و آمارگیری برای اثبات این واقعیت احساس نمی شود. همچنین باید توجه داشت یکی از عرصه ها در بیانات رهبری، عرصهٔ علم است، آنچه در این بیانات مبرهن است، این است که علم را به عنوان قدرت علمی و عزت ملی تعبیر می کنند. در این دوره رهبری تأکید ویژه بر حرکت پرشتاب علمی کشور دارند و نمود آن بعضاً بر تعداد مقالات دیده می شود. آنچه رهبری از گذشته و با آهنگ فشرده از سال ۷۵ به این سو بیان کرده اند و تاکید دارند سه عامل اساسی اعم از فرهنگ، اقتصاد و علم و فناوری است که باعث پیشرفت و اقتدار کشور می شود و سیاست و امنیت لایه های بعدی این سه عامل را تشکیل می دهند. یکی از عوامل اساسی فکری رهبری علم و فناوری است و در تمام دیدارها، یکی از تأکیدات ویژهٔ ایشان بر علم و فناوری و فعالیت شرکت های دانش بنیان و شتاب حرکت علمی بوده است. پس اگر دقت کنیم همهٔ بیانات رهبری ناظر به یک کلمه و آن قدرت علمی است، قدرت علمی مؤلفه های مختلفی دارد که تولید علم و مقالات یکی از مؤلفه های آن است و بسیار برجسته به نظر می آید زیرا هم نشان دهندهٔ میزان فعالیت علمی و هم بیانگر تلاشی ویژه است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد. . . .

- اچ ترنز، جاناتان؛ (۱۳۸۲)، ساخت نظریه جامعه‌شناختی و آموزشی، عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نوید شیراز.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه
- برادشاو، جان، (۱۳۷۲)، خانواده روش انقلابی برای خود شناسی، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: البرز.
- بستان، حسین، و همکاران، (۱۳۸۸)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهشتی، احمد، (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت در قرآن، قم: بوستان کتاب.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۰) نظریه‌های آموزشی و تربیتی در ایران و جهان، تهران: سمت.
- جوادی املی، عبدالله، (۱۳۹۸)، آموزش در دانشگاه ها و مدارس، جمال، قم: مرکز نشر اسراء
- جیمز، سوزان (۱۳۸۲) فمینیسم و دانشهای فمینیستی، مقاله فمینیسم، ترجمه عباس یزدانی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۳)، تحریر الوسیله، مترجم اسلامی، علی و قاضی زاده، محمد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- دبیرخانه تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون موارد خاص (مصوبات جلسات مورخ ۸۷/۱/۲۱ و ۸۷/۴/۱)، سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی‌ایران.
- دشتی محمد و سید کاظم محمدی، (۱۳۶۹) المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، نشر امام علی.
- دهخدا، لغت نامه دهخدا (۱۳۷۳)، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سیف، سوسن، (۱۳۸۶)، تئوری رشد خانواده، تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن، ناشر دارالشروق، بیروت- قاهره.
- شرفی، (۱۳۸۳)، جوان و بحران هویت، تهران: انتشارات سروش.
- شرفی، محمدرضا، (۱۳۷۴)، خانواده متعادل (اناتومی‌خانواده)، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۷) روانشناسی تربیتی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۸۰)، جامعه و تعلیم و تربیت، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- موبل، الن، (۱۳۸۲)، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، اقتباس از دایره المعارف فلسفی روتلیج، مقاله فلسفه جنسیت، ترجمه بهروز جندقی، ۲۹۲.

- موریش، ایور، ۱۳۷۳، درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه غلامعلی سرمد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.